



چالش‌های گاه‌نگاری و کاربری سفال‌های مهرشده، مطالعه موردی نمونه قلعه اسرار قهستان

I لیلا مکوندی

II محسن دانا

III سیدرضا رافعی

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۱۰۹ - ۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.17.95

چکیده

در شرق باستان، مهرهای استوانه‌ای بر روی اشیاء گلی و به‌ویژه گل‌نشته‌ها به‌عنوان نماد هویتی اشخاص و مراکز اداری به‌کار می‌رفت. اما کشف نمونه سفال‌هایی که بر روی آن‌ها مهر استوانه‌ای زده شده، چالش جدیدی را پیش‌روی باستان‌شناسان نهاد است. با توجه به تعداد اندک سفال‌های مهرشده به‌دست‌آمده، آن‌چه باستان‌شناسان را در برخورد با این موارد به چالش وامی‌دارد، پاسخ به دو پرسش اصلی است؛ کاربرد سفال‌های مهرشده چه بوده است؟ و این‌که آیا اساساً می‌توان گاه‌نگاری دقیقی برای این نمونه قطعات سفالی ارائه کرد؟ یکی از نمونه‌های به‌دست‌آمده، قطعه سفالی مهرشده از محوطه قلعه اسرار در خراسان جنوبی است که ارائه گاه‌نگاری و شناخت کاربرد آن هدف محوری پژوهش حاضر است. بدین‌منظور تلاش گردیده است که در ابتدا به مسأله سفال‌های مهرشده، با توجه به بستر زمانی و مشکلات و چالش‌های مطالعه آن‌ها پرداخته شود، سپس نمونه قلعه اسرار از نظر گونه‌شناسی سفال، سبک و نقش مهر استوانه‌ای روی آن بررسی و تحلیل گردد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تطبیقی و تحلیلی انجام شده است. این پژوهش به‌روش میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و از پژوهش‌ها و نظریه‌های مختلف در این زمینه بهره‌گرفته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سفال مهرشده قلعه اسرار تولید محلی و مهر آن نیز به‌سبک محلی با نقش‌مایه‌های رایج مربوط به نیمه نخست هزاره اول پیش‌ازمیلاد است. احتمالاً این ظرف برای جابه‌جایی کالا به این محل مورد استفاده قرار گرفته است.

کلیدواژگان: قلعه اسرار، سفال مهرشده، مهر استوانه‌ای، هزاره اول پیش‌ازمیلاد، عصر آهن جدید.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران (نویسنده مسئول).
makvandi.l@kashanu.ac.ir

II. دکتری باستان‌شناسی، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تهران، ایران.

III. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

مقدمه

مهرهای مسطح و استوانه‌ای به فراوانی برای مهر کردن مدارک اقتصادی و اداری به کار می‌رفته‌اند؛ اما کاربرد مهر استوانه‌ای بر روی سفال یا به اصطلاح سفال مهرشده بسیار اندک است. نمونه‌هایی از سفال‌های مهرشده در هزاره سوم پیش از میلاد از محوطه‌های شمال بین‌النهرین و سوریه (Collon, 1987: 113; Oates, 2001)، لوانت (Amiet, 1975: 425-426)، جنوب غرب و غرب ایران (Caldwell, 1976) و در هزاره دوم پیش از میلاد از شهرسوخته (Baghestani, 1997: 34-43)، آسیای مرکزی (Sariandi, 1986; Heibert, 1994a)، به دست آمده است؛ هم‌چنین چند نمونه مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد از محوطه‌های حاشیه خلیج فارس در بحرین (Olijdam, 2008) و مرکز فلات ایران از محوطه‌هایی مانند سیلک (نوروززاده چگینی، ۱۳۸۱: ۲۵) و قلی‌درویش (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۳) کشف گردیده است. اما اکثر این سفال‌ها قطعات کوچکی هستند که عمدتاً به صورت تک قطعه در بررسی‌های سطحی به دست آمده‌اند. تعداد معدودی مانند نمونه: گنورتپه (Gonur depe) در ترکمنستان (Sariandi, 1986: Fig.123) یا تل براک در سوریه (Oates, 1987: 257) از لایه‌های کاوش به دست آمده‌اند. گاه‌نگاری و شناخت کاربرد این سفال‌ها ذهن باستان‌شناسان را درگیر کرده و پرسش‌هایی را درباره ماهیت و کاربرد این سفال‌ها مطرح می‌سازد. در بررسی باستان‌شناسی محوطه قلعه اسرار در خراسان جنوبی، یک قطعه سفال مهرشده با مهر استوانه‌ای به دست آمد. این اولین نمونه قطعه سفال مهرشده از این منطقه است که پرسش‌هایی را درباره گاه‌نگاری و کاربرد آن مطرح می‌سازد.

پرسش‌های پژوهش: آیا می‌توان گاه‌نگاری دقیقی برای سفال مهرشده قلعه اسرار ارائه کرد؟ کاربرد این سفال‌های مهرشده چه بوده است؟ آیا با توجه به کاربرد مهر استوانه‌ای روی سفال، آن‌ها جنبه اداری داشته‌اند و به‌عنوان نوعی شیء یا ابزار اداری - اقتصادی مورد استفاده بوده‌اند؟ یا نقش مهر صرفاً جنبه تزئینی دارد؟

روش پژوهش: پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تطبیقی و تحلیلی انجام شده است. در این پژوهش به روش میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و از پژوهش‌ها و نظریه‌های مختلف در این زمینه بهره گرفته شده است. در بخش اول مقاله به بررسی چالش‌های مربوط به گاه‌نگاری و شناخت کاربرد سفال‌های مهرشده و در بخش دوم به بررسی قطعه سفال مهرشده قلعه اسرار و تحلیل سبک و نقش مهر استوانه‌ای آن پرداخته شده و تلاش می‌گردد تا با مطالعه تطبیقی و تحلیلی، پیشنهادی برای گاه‌نگاری و کاربرد آن ارائه شود. البته سفال‌های به دست آمده از محوطه قلعه اسرار پیش‌تر مورد مطالعه قرار گرفته و گاه‌نگاری پیشنهادی ارائه شده است (دانا، ۱۳۹۸)، اما همان‌طور که ذکر شد، رویکرد این مقاله تمرکز بر مشکلات گاه‌نگاری سفال‌های مهرزده با تمرکز بر نمونه قلعه اسرار است.

پیشینه پژوهش

سفال‌های مهرشده با مهر استوانه‌ای در اکثر محوطه‌ها یک یا تعداد انگشت‌شماری قطعه کشف شده، به‌همین دلیل فقط به معرفی و توصیف کوتاهی از آن در گزارش‌ها بسنده کرده‌اند. در سال‌های اخیر این قطعه سفال‌ها مورد توجه قرار گرفته و باستان‌شناسان به پرسش‌هایی درباره گاه‌نگاری و کاربرد آن‌ها پرداخته‌اند.

اولین گزارش‌ها درباره سفال‌های مهرشده در شمال بین‌النهرین و سوریه از محوطه‌هایی مانند تل براک، تل بیدار در اوایل عصر مفرغ ارائه گردیده است (Amiet, 1975: 425-426; Collon, 1987: 113). از جنوب غربی و غرب ایران نیز از شوش و تپه‌گیان چند قطعه به دست آمده (Caldwell, 1976).

(1976)، اما از هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد هیچ قطعه سفال مهرشده‌ای از این مناطق گزارش نشده است (Calvet, 1996: 63). در سال‌های اخیر، نمونه سفال‌های مهرشده‌ای از حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس در محوطه‌هایی مانند فیلکهٔ کویت و چندین محوطه از عمان گزارش شده است (Olijdam, 2008). در آسیای مرکزی از هزاره‌های دوم و اول پیش‌ازمیلاد کاربرد سفال مهرشده رایج بوده است. به نظر «هیبرت» کاربرد مهر بر روی سفال در فرهنگ BMAC در نوع خاصی از ظروف بزرگ معروف به «خومی»^۱ (Khomi) رایج بود که در حدود یک متر ارتفاع داشتند (Heibert, 1994b: 119). در این فرهنگ کاربرد مهر استوانه‌ای روی سفال در محوطه‌هایی مانند گنورتپه و تایپ (Taip) رایج گردید (Heibert, 1994a: Fig. 7). تنها نمونهٔ خمرهٔ سفالی مهرشدهٔ سالمی که در بافت اصلی به دست آمده، مربوط به محوطهٔ گنورتپه است (Ibid: 119: Fig. 1).

در جنوب شرقی ایران از هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد کاربرد مهر مسطح بر روی سفال‌های محلی شهرسوخته رایج بود (Baghestani, 1997: 34-43). در محوطهٔ شههاد نیز قطعات سفال محلی مهرشده بخش قابل توجهی از سفال‌های گورستان A را تشکیل می‌دهد. در اینجا مهرها بر روی بخش پایینی ظرف زده شده است (Hakemi & Sajjadi, 1989: 145). مهرهای به‌کاررفته روی سفال‌های شهرسوخته به‌سبک مرغاب^۲ هستند که بیانگر ارتباط این محوطه با آسیای مرکزی است. این سبک در هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد رایج بود (Salvatori, 2000). هم‌چنین علاوه‌بر چند قطعه مربوط به هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد از شوش و گیان، قطعاتی از محوطه‌های سیلک، قلی‌درویش، معمورین، سگزآباد، تپه‌گلستان رباط‌کریم و محوطهٔ چالتاسیان گزارش شده که همگی متعلق به عصر آهن هستند.



تصویر ۱. خمرهٔ ذخیرهٔ مهرشده از محوطهٔ گنورتپه (Sariandi, 1993: fig. 9).

چالش‌های گاه‌نگاری سفال‌های مهرشده

از آنجا که سفال‌ها در زمان ساخت، قبل از خشک‌شدن و پخت، مهر شده‌اند؛ بنابراین باستان‌شناسان برای گاه‌نگاری سفال‌های مهرشده‌ای که از کاوش و بررسی سطحی به دست آمده است، دو رویکرد متفاوت دارند. اگر این قطعات از لایه‌های کاوش به دست آمده باشند، برای تاریخ‌گذاری آن به لایه‌نگاری محوطه استناد می‌کنند. اما بیشتر سفال‌های مهرشده از بررسی‌های سطحی به دست آمده‌اند که تاریخ‌گذاری را پیچیده‌تر می‌سازد. ارائه گاه‌نگاری برای این قطعات به دلایل زیر چالش‌برانگیزتر است:

- ۱- از بیشتر محوطه‌ها، تنها یک قطعه به دست آمده است.
- ۲- قطعات غالباً کوچک هستند و به ندرت می‌توان قطعات را گونه‌شناسی و نوع ظرف را مشخص ساخت.
- ۳- هیچ‌یک از مهرهایی که بر روی این سفال‌ها استفاده شده، بر روی دیگر اشیاء گلی شناسایی نشده است.

بنابر این دلایل، برای گاه‌نگاری سفال‌های مهرشده، مانند نمونه محوطه قلعه اسرار که حاصل بررسی‌های سطحی است، باستان‌شناسان از دو روش بهره می‌گیرند؛ در روش اول، گاه‌نگاری برمبنای قطعه سفال انجام می‌شود که از نظر گونه‌شناسی و دیگر جنبه‌ها، قطعه سفال را تاریخ‌گذاری می‌کنند. البته در مواردی ممکن است نتوان دوره ساخت سفال را مشخص کرد.

در روش دوم، گاه‌نگاری برمبنای مطالعه سبک و نقش مهر استوانه‌ای زده شده بر روی سفال است. تاریخ‌گذاری براساس مهر اگرچه روشی معمول است، اما در مواردی می‌تواند پژوهشگر را به اشتباه بیندازد؛ چراکه یک مهر می‌تواند توسط چند نسل مورد استفاده قرار گرفته و در زمانی بسیار قبل‌تر از سفال ساخته شده باشد؛ به عنوان مثال، در تل براک نمونه مربوط به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد سبک اکدی اولیه دارد که از نظر بازه زمانی دست‌کم ۱۰۰ سال با ساخت سفال تفاوت دارد (Lopez, 2018: 124). علاوه بر این، ممکن است مهر از نظر سبک‌شناسی و نقش، با نمونه‌های محلی که سفال در آن تولید شده، مطابقت نداشته باشد (Olijdam, 2011). بدیهی است که در گاه‌نگاری به این موارد باید توجه داشت؛ زیرا در چنین مواردی تاریخ‌گذاری مهر با گاه‌نگاری سفالی که روی آن زده شده، مطابقت ندارد.

کاربرد سفال‌های مهرشده

سفال‌های مهرشده اگرچه کم‌شمارند، اما از محوطه‌هایی مختلف متعلق به بازه زمانی از هزاره سوم تا هزاره اول پیش از میلاد به دست آمده‌اند. اما هنوز درباره چرایی ساخت این نوع سفال‌ها و کاربرد آن‌ها اتفاق نظری وجود ندارد. شاید دلیل اصلی این مسأله را بتوان تعداد اندک آن‌ها و پراکندگی محوطه‌هایی که نمونه‌های یادشده از آن به دست آمده، دانست؛ به عنوان مثال، در مجموع از محوطه‌های مختلف ایران در عصر آهن کمتر از ۱۰ قطعه گزارش شده است. در مناطق دیگر نیز شرایط تقریباً مشابهی وجود دارد. همین مسأله، شناخت کاربری این سفال‌ها را مشکل کرده است. اما در مجموع می‌توان نظریاتی را که برای کاربرد آن‌ها مطرح شده، در سه گروه تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- نقش مهر استوانه‌ای بر روی سفال جنبه تزئینی دارد.
- ۲- مهرهای استوانه‌ای نشانه و امضاء سفالگر هستند که مالکیت و هویت دست‌ساخته‌های خود را مشخص می‌سازد.
- ۳- سفال‌های مهرشده کاربرد اداری دارند و برای ذخیره‌سازی یا جابه‌جایی کالاها از آن‌ها استفاده می‌شده است.

درباره هر یک از این سه نظر، انتقادات و تردیدهایی وارد است که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

کاربرد مهر مسطح برای تزئین برروی سفال در برخی مناطق رایج بوده، اما مهر استوانه‌ای بسیار اندک است. این مسأله که مهرهای استوانه‌ای نیز به‌عنوان تزئین برروی سفال زده شده باشند، توسط «اوتس» درمورد برخی نمونه‌های شمال بین‌النهرین و درهٔ خابور مطرح گردید، اما مورد پذیرش دیگران واقع نشد (Oates, 2001). به‌نظر مخالفان این نظر، از یک سو تعداد اندک سفال‌های مهرشده و از سوی دیگر عدم تکرار نقش یک مهر استوانه‌ای برروی چند سفال دلیلی بر رد نظر صرفاً تزئینی بودن این سفال‌هاست؛ زیرا تاکنون هیچ چند قطعه سفال مهرشده‌ای معرفی نشده که برروی هر دو آن‌ها از یک مهر استفاده شده باشد (Lopez, 2011: 7-8; Bielinski, 2008: 120).

در دیدگاه دوم نظر بر این است که این مهرهای استوانه‌ای نشانهٔ سفالگر هستند و او درواقع با کاربرد آن‌ها برروی سفالی که می‌ساخته، نشان و امضاء خود را نقش می‌کرده است. در نمونه‌هایی که از محوطه‌های تل‌براک، تل‌بیدار در سوریه به‌دست آمده، به‌نظر محققان این‌ها نشانهٔ سفالگران بوده است (Lopez, 2011: 120 & 123). اما برخی مانند «بیه‌لینسکی» معتقدند شاید برای برخی نمونه‌ها بتوان این فرض را پذیرفت که مهرها نشانهٔ سفالگر هستند، اما از محوطه‌ای مانند تل‌بیدار ۳۰ قطعه به‌دست آمده‌اند که هیچ‌یک دارای نقش مهر مشابهی نیستند (Bielinski, 2008). آیا پذیرفتنی است که یک محوطهٔ نه‌چندان بزرگ در یک زمان ۳۰ کارگاه سفالگری داشته باشد که ظروف تقریباً مشابهی از نظر اندازه و شکل بسازند. شاید درمورد سفال‌های مهرشده‌ای که مهر استوانه‌ای تنها یک بار در یک بخش سفال زده شده، بتوان آن را نشانهٔ سفالگر دانست؛ به‌طورمثال، در نمونه‌ای از تل‌براک مهر بر کف سفال زده شده است (Lopez, 2011: 120) که می‌تواند نشانهٔ سفالگر باشد. اما مهرهای استوانه‌ای که به دور کردن یا در قسمت بالای بدنهٔ ظرف یک نوار کامل یا چند بار غلتانده شده، کاربردی اداری و هویتی داشته‌اند.

یکی از قطعاتی که فرض کاربرد اداری سفال‌های مهرشده را بیش از پیش تقویت نمود، خمرهٔ ذخیره از محوطهٔ گنورتپه ترکمنستان است که در بافت معماری یک انبار به‌دست آمد (Sariandi, 1986: Fig. 123; Ibid: 1993: Fig. 9). به‌نظر برخی پژوهشگران، این سفال‌ها در محل و با هدف مشخص تولید و در انبارها برای ذخیرهٔ کالای مشخصی استفاده می‌شد (Lopez, 2011; Oldijm, 2008, Rova, 2006). برخی نیز معتقدند که نوع این سفال‌ها برای جابه‌جایی کالاهای خوراکی در یک پهنهٔ کوچی مورد استفاده بوده‌اند و درواقع این مهر برروی سفال می‌تواند نماد هویتی متعلق به یک شخص خاص یا حتی یک ناحیه یا منطقه باشند (Bielinski, 2008: 7). درواقع، محلی بودن این سفال‌ها و نقش مهر آن‌ها می‌تواند بیانگر این باشد که کالایی محلی و بومی را در آن ذخیره یا جابه‌جا می‌کردند. «روا» حتی از این هم فراتر رفته و دربارهٔ نمونه‌های به‌دست‌آمده از خابور معتقد است که این سفال‌های مهرشده برای جابه‌جایی کالایی خاص استفاده می‌شدند (Rova, 2006: 297-298). روا و «بیه‌لینسکی» هر دو معتقدند که این سنت کاملاً محلی است و هیچ نشانی از ساختارهای اداری و مؤسساتی پیشرفته وجود ندارد. در محوطه‌هایی که این نوع سفال‌ها در آن‌ها به‌دست آمده، شواهد بسیار محدودی از بایگانی‌های اداری در دست است یا اصلاً وجود ندارد (Bielinski, 2009: 6, 7; Rova, 2006: 297).

سفال‌های مهرشده در ایران: کاربرد، سبک و نقش

همان‌گونه که اشاره شد، در محوطه‌های جنوب شرقی ایران در هزاره‌های سوم و دوم پیش‌ازمیلاد مانند شهرسوخته و شهداد، کاربرد مهر مسطح برروی سفال‌های محلی رایج بود (Baghestani, 1997: 34-43; Hakemi & Sajjadi, 1989: 145). اما سفال‌های مهرشده با مهر استوانه‌ای به‌جز دو نمونه از شوش و گیان (Caldwell, 1976) مربوط به هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد در چندین

محوطه مربوط به عصر آهن به دست آمده است. شش قطعه سفال مهرشده با مهر استوانه‌ای در محوطه‌های معمورین، سگزآباد، سیلک، قلی درویش و چالتاسیان در بافت اصلی کاوش و نمونه تپه‌گلستان رباط‌کریم از بررسی‌های سطحی حاصل گردیده است.

قطعه سفال مهرشده تپه معمورین (تصویر ۲: الف) متعلق به یک ظرف سفال خاکستری و مربوط به شانه خمره است (مهرکیان، ۱۳۷۴: ۸۶). از قلی درویش (تصویر ۲: ب) در فضای انباری قطعه سفال مهرشده خاکستری مربوط به شانه ظرف همراه با تعدادی قطعات مهرموم گچی در خمره با اثر طناب و کالا شمار به دست آمده است (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۳). در قره تپه سگزآباد قطعه سفالی مهرشده همراه با خمره‌های بزرگ ذخیره و مهر استوانه‌ای طی کاوش ۱۳۷۶ ه.ش.، در فضای مسکونی کشف شده است (علی بیگی و خسروی، ۱۳۸۹: ۹۱).

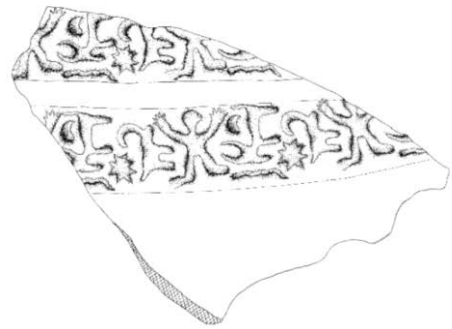
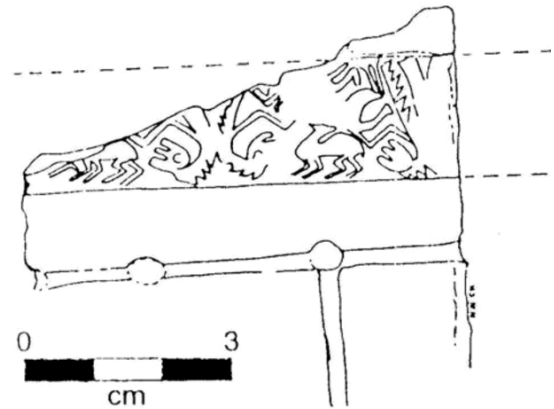


تصویر ۲. سمت راست، الف: سفال مهرشده تپه معمورین (مهرکیان، ۱۳۷۴: ۷۵)، سمت چپ، ب: نمونه قلی درویش (سرلک، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

در کاوش‌های تپه سیلک کاشان (تصویر ۳: الف) نیز یک قطعه سفال مهرشده به دست آمده (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۱: ۲۵) که قطعه سفال قهوه‌ای روشن و مربوط به شانه ظرف است که مهر دوبار روی آن غلتانده شده و اثر ریسمان باریکی در پایین سفال قرار داشت (نوروززاده چگینی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). قطعه سفال مهرشده تپه گلستان رباط‌کریم (تصویر ۳: ب) دارای پوشش گلی خاکستری و مربوط به شانه ظرف است (علی بیگی و خسروی، ۱۳۸۹: ۸۷). نمونه محوطه چالتاسیان (تصویر ۳: ج) نیز از نوع سفال خاکستری و مربوط به شانه ظرف است (یوسفی‌زک و باقی‌زاده، ۱۳۹۶: طرح ۱، عکس ۷).

در گزارش‌های ارائه شده، تقریباً همه قطعات مربوط به شانه و گردن ظروف هستند. با توجه به این که نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های قلی درویش و سگزآباد، با دیگر اشیاء مختص به مدیریت اداری همراه است، درست همان‌گونه که «علی بیگی» و «خسروی» اشاره کرده‌اند، کاربرد اداری داشته‌اند (علی بیگی و خسروی، ۱۳۸۹: ۸۷). اما نوع کاربری آن‌ها که برای جابه‌جایی کالا یا ذخیره‌سازی در محل بوده، می‌تواند محل بحث باشد.

همه نقش مهرهای استوانه‌ای بر روی سفال‌های به دست آمده از محوطه‌های ذکر شده از نظر سبک کلی جزو مجموعه‌ای از مهرهایی هستند که آن‌ها را نزدیک به سبک میتانی یا تحت تأثیر آن می‌دانند (Porada, 1969: 123)، اما به نظر می‌رسد که این سبک در حوزه ایران با سبک بومی ترکیب شده و هنرمندان محلی طیف نقشی را خلق کرده‌اند که می‌توان آن‌را «سبک محلی» دانست



تصویر ۳. بالا، راست، الف: قطعه سفال‌های مهرشده محوطه سیلک (نوروززاده‌چگینی، ۱۳۸۱: ۱۷۴، طرح ۱)، بالا، چپ، ب: تپه‌گلستان رباطکریم (علی‌بیگی و خسروی، ۱۳۸۹: ۹۹، تصویر ۳)؛ پایین، ج: محوطه چالتاسیان (یوسفی‌زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۶: طرح ۱، عکس ۷).

که در عصر آهن به‌ویژه آهن ۲ و ۳ ایران رایج بوده است. این سبک در مجموعه‌ای از آثار، اعم از: مهرها، نقوش سفال‌ها، آجرهای منقوش و آثار فلزی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد تأثیری از آسیای مرکزی نیز پذیرفته است (Winter, 1977: 139-140). سبک محلی، سبکی خطی است که تمرکز بر خطوط بیرونی و تزئینات سطحی است به جای این‌که فشرده و شلوغ باشد (Winter, 1977: 139). در این سبک به جزئیات نقوش پرداخته نشده و طرحی کلی دارند. «مارکوس» در تعریف سبک محلی در حسنلو بیان می‌کند که از شاخصه‌های این سبک نگاره‌پردازی سطحی، هندسی‌گرایی و سرزندگی تصاویر است (مارکوس، ۱۳۷۸: ۵۷). از دیگر شاخصه‌های این سبک، تمرکز بر نقوش حیوانی است؛ البته در این سبک در برخی نقوش تمایل به تجریدی شدن وجود دارد. مارکوس اشاره می‌کند که هنرمندان در تجسم مهرهای سبک محلی از سبک‌های هنری متنوعی بهره گرفته‌اند (همان: ۷۴). در سبک محلی با توجه به کلیات اشاره شده درباره ویژگی‌های آن می‌توان مهرهایی با کیفیت‌های پرداخت نقوش متنوعی را دید که از نمونه‌های شاخص مانند مهرهای سوارکاران سیلک (تصویر ۴: الف و ب) تا نمونه‌هایی که به سمت خطی و تجریدی شدن پیش‌رفته‌اند، مانند نمونه مهر استوانه‌ای دیگری از سیلک (تصویر ۴: ج) را مشاهده کرد. این سبک محلی ایرانی در دوره هخامنشی در بایگانی باروی تخت جمشید که آن را «سبک بارو» نامیده‌اند، بسیار رایج گردید (Garrison & Root, 2001: 18).



تصویر ۴. راست، الف؛ وسط، ب؛ مهرهای استوانه‌ای با نقش سوارکار سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۹۵؛ لوح، ۳۳ و ۹۶)، چپ، ج: مهر با نقش خطی (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۳۵؛ لوح ۹۶).

معرفی محوطه قلعه اسرار

محوطه قلعه اسرار در فاصله ۱۸۰۰ متری جنوب شرق روستای براندود و ۸۰۰ متری شمال غرب روستای زیربراندود از توابع بخش قهستان شهرستان درمیان، قرار گرفته است (تصویر ۵). راه دسترسی به این اثر از طریق جاده آسفالته قهستان به زهان امکان‌پذیر است؛ بدین ترتیب که در فاصله ۴۰۰ متری جنوب تقاطع این جاده با جاده منتهی به براندود و درست در سمت غرب جاده اصلی، این محوطه قرار گرفته است. امروزه این جاده با جهتی شمالی-جنوبی، راهی نسبتاً فرعی محسوب می‌شود، در صورتی که پیش از احداث جاده جدید بیرجند-قاین که امروزه در ۴۵ کیلومتری غرب آن ایجاد شده، مسیر اصلی شمال-جنوب در منطقه محسوب می‌شد. شاهد این مدعا نیز وجود سنگ‌نبشته‌هایی در محل سه راهی (۴۰۰ متری شمال محوطه قلعه اسرار) به خط نستعلیق و مربوط به دوره صفوی است. محیط پیرامونی این اثر در شرق جاده آسفالت، در غرب زمین‌های کشاورزی و در جوانب دیگر زمین‌های بایر کوهپایه‌ای فراگرفته است. محوطه تاریخی قلعه اسرار در حال حاضر بر بالای یک تپه طبیعی به ارتفاع حدود ۲۰ متر از سطح زمین‌های اطراف واقع شده است.



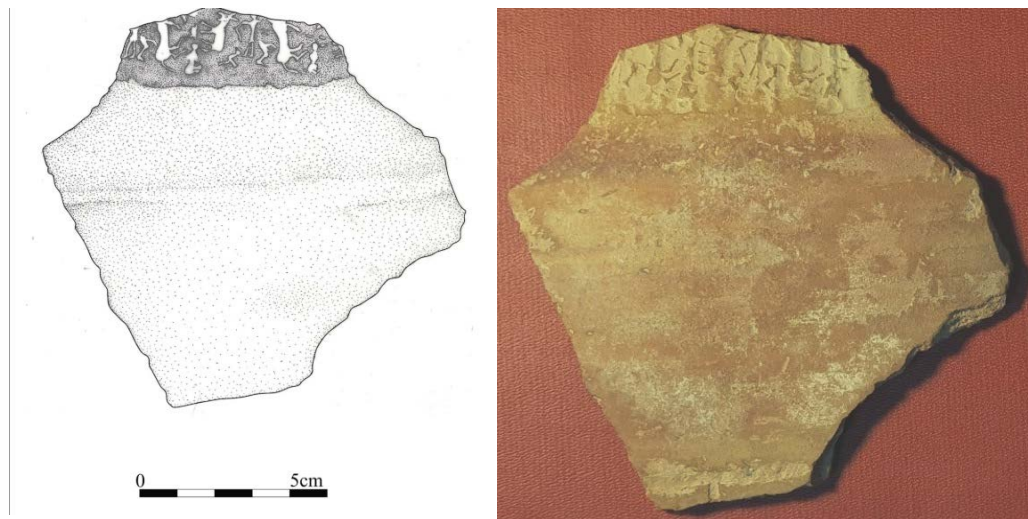
تصویر ۵. موقعیت جغرافیایی هوایی محوطه قلعه اسرار (نگارندگان، ۱۳۹۹).

این تپه در جهت شمالی-جنوبی شکل گرفته و در بالای آن بقایای یک قلعه تقریباً مربع‌شکل با طول هر ضلع حدود ۲۰ متر قابل مشاهده است که ظاهراً در هر گوشه یک عدد برج دارد. جالب این‌که بقایای معماری در سطح محوطه چندان منسجم به نظر نمی‌رسد، در عوض در تصویر ماهواره‌ای بقایای به صورت معماری منسجم به راحتی قابل مشاهده است. با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد که در ساخت این قلعه صرفاً از مصالح لاشه‌سنگ با ملات سیم‌گل استفاده شده و بقایای معماری دیگری در آن به چشم نمی‌خورد. علاوه بر سفال‌های اواخر عصر آهن و هخامنشی (دانا، ۱۳۹۸)، تعداد اندکی قطعه سفال متعلق به سده‌های متأخر اسلامی نیز بر سطح محوطه وجود دارد که به نظر نمی‌رسد متعلق به خود محوطه باشند و ممکن است از محوطه اسلامی مزارچادو در حدود ۱۵۰ متری غرب قلعه اسرار به نحوی به این محوطه منتقل شده باشند؛ چراکه

سایر سفال‌ها یک دست بوده و به نظر می‌رسد به یک دوره متعلق باشند. تعداد ۶۸ قطعه سفال از سطح محوطه گردآوری شد^۳ که متعلق به لبه، بدنه و لوله هستند. ۷۸٪ سفال‌ها ساده و ۲۲٪ منقوش هستند. سفال‌های منقوش دارای نقوش هندسی به صورت پیکان‌های عمودی روبه بالا خطوط جناغی، کنگره‌ای، مورب عمودی و نقش حیوانی به صورت پرنده است. نقش روی سفال‌ها قرمز، عنابی و قهوه‌ای که بر روی پوشش نخودی اجرا شده است.

سفال مهرشده قلعه اسرار

در بررسی‌های سطحی که در سال ۱۳۹۴ ه.ش.، در محوطه قلعه اسرار انجام شد یک قطعه سفال مهرشده (تصویر ۶) به دست آمد. این قطعه به رنگ نخودی با ابعاد ۱۱/۵×۱۰/۵ و ضخامت ۰/۵ سانتی‌متر از بدنه ظرف است. بخش درونی سفال به دلیل هوازدگی ریخته و ضخامت موجود، ضخامت واقعی سفال نیست، ولی شواهد نشان می‌دهند که این قطعه مربوط به یک ظرف دست‌ساز است. اما با توجه به انحنای اندک قطعه موجود به نظر می‌رسد که متعلق به یک خمره یا هرگونه سفال با اندازه متوسط و مربوط به قسمت بالایی بدنه یا بخش بین بدنه به گردن ظرف باشد. مهر استوانه‌ای بر روی این سفال بیش از یک بار غلتانده شده که می‌توان ابعاد دقیق نقش مهر را مشخص نمود. ابعاد مهر استوانه‌ای به عرض ۳ سانتی‌متر و بیشترین ارتفاع باقی مانده حدود ۲ سانتی‌متر است. متأسفانه بخش بالایی نقش مهر، شکسته که با توجه به ابعاد مهر احتمالاً ارتفاع آن حدود ۲/۵ سانتی‌متر بوده است؛ هم‌چنین محاسبه نشان می‌دهد که قطر مهر حدود ۱ سانتی‌متر است.

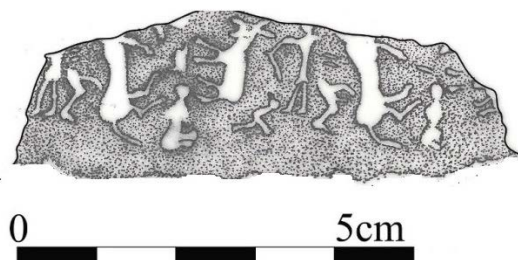


تصویر ۶. سفال مهرشده قلعه اسرار (نگارندگان، ۱۳۹۹).

سبک و نقش مهر استوانه‌ای قلعه اسرار

نقش مهر قلعه اسرار (تصویر ۷) مضمون یکپارچه‌ای را نمایش نمی‌دهد و چنان‌که گفته شد، قسمت بالایی آن شکسته است. به طور کلی می‌توان نقش مهر را به دو بخش تقسیم کرد؛ در بخش اول، انسانی ایستاده، یک دست خود را از آرنج خم کرده و چوب‌دستی به دست دارد. دست دیگرش نامشخص است. نقش انسان بدنی کشیده با شانه و بازوان پهن دارد که تناسب بین بالاتنه و پاها رعایت نشده و بالاتنه بلندتر از پاها است. به نظر می‌رسد یک خنجر یا غلاف خنجر را به کمر دارد. در دو طرف نقش انسان دو پرنده قرار دارد که هر دو در فضای نقش معلق‌اند. پرنده سمت

چپ بزرگ‌تر با گردنی کشیده بدنی بیضی‌شکل و صورت مثلثی با چشمانی گرد و درشت است که این فرم صورت سبک میتانی را یادآور می‌شود. پاهای پرنده کمی به جلو خم شده است. پرنده سمت راست در اندازه‌ای کوچک‌تر و با فاصله بیشتری از نقش انسان قرار دارد. این پرنده، پاهایی عمودی دارد؛ اما جزئیات صورت آن نامشخص است.

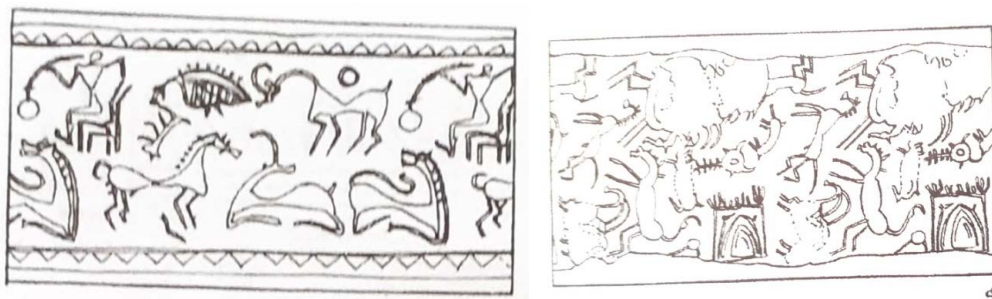


تصویر ۷. سفال مهرشده قلعه اسرار (طرح از: زهرا زینلی، ۱۳۹۹).

در بخش دوم نقش، در سمت چپ چهارپایی (الغ؟) و در سمت راست با توجه به فرم بدن، اسبی معلق در فضای نقش قرار دارد؛ البته قسمت سر اسب شکسته است. در بین این دو نقش در قسمت بالای یک پرنده کوچک و در قسمت پایین احتمالاً نقش انسانی نشسته قرار دارد. در قسمت بالا، کنار اسب، اثری از پنجه یک حیوان دیگر دیده می‌شود، اما به دلیل شکستگی نمی‌توان در این باره نظری قطعی داشت.

سبک اثر مهر قلعه اسرار، سبک محلی است و ویژگی‌های آن این مسأله را تأیید می‌کند. تمرکز بر خطوط بیرونی، عدم پرداخت جزئیات نقش‌ها از سویی، فرم بدن و پوشش انسان و معلق بودن حیوانات در فضای نقش از سوی دیگر از ویژگی‌های این سبک است.

فرم بدن حیوانات و معلق بودن آن‌ها در فضای نقش با نقوش مهرهای استوانه‌ای سیلک قابل مقایسه است (تصویر ۸).

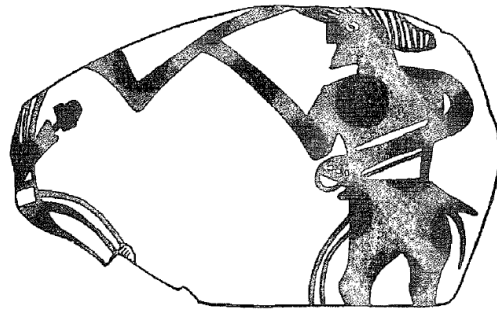


تصویر ۸. مهرهای استوانه‌ای سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۳۵ لوح ۹۶).

نقش انسانی اثر مهر قلعه اسرار با نقوش انسانی مهرهای روی سفال‌های مهرشده تپه معمورین (تصویر ۲: الف) و تپه گلستان (تصویر ۳: ب)، هم‌چنین نقش انسانی درپوش‌های سفالی (تصویر ۹: الف) و مهر استوانه‌ای از قلی درویش (تصویر ۹: ب) مشابه است؛ البته هنرمند مهرساز نقش انسان مهر قلعه اسرار را شاخص‌تر کار کرده است. نقش انسان، علاوه بر مهرها، قابل مقایسه با نقش معروف جنگاور سیلک بر روی سفال‌های لوله‌دار نخودی منقوش سیلک الف و ب نیز است (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. راست: الف) طرح درپوش سفالی قلی درویش (سرلک، ۱۳۸۶: ۱۹۲، تصویر ۳)، چپ: ب) مهر استوانه‌ای قلی درویش (سرلک، ۱۳۸۶: ۲۰۱، تصویر ۱۲)



تصویر ۱۰. سفال‌های با نقش معروف به جنگاور سیلک ب (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۷۸، ش ۳۳).

ردی از این سبک را می‌توان در عصرمفرغ پایانی و عصرآهن آسیای مرکزی در نقوش ترسیم شده برروی آثار مختلف مشاهده کرد. بالأخص نقوش انسان و حیواناتی مانند اسب و بز در سبک محلی با سبک رایج در آسیای مرکزی قابل مقایسه است (Francfort, 2011) و به نظر می‌رسد از آن تأثیر پذیرفته بوده است.



تصویر ۱۱. نقش شکار، محوطهٔ بیکونور قزاقستان (Francfort, 2011: 58, fig IV).

اما ترکیب‌بندی این نقش مهر، بیانگر یا نشانگر چه چیزی است؟ آیا می‌توان مفهومی از این نقش برداشت کرد؟ مطمئناً کنار هم قرار گرفتن و ارتباط این نقش‌ها با یکدیگر معنادار و هدفمند است و حتماً در ذهن سازندهٔ مهر ترکیب‌بندی و عناصر این نقش بیانگر مفهومی مشخص بوده، اما از آنجا که شناخت دقیقی از بستر اجتماعی آن در دست نیست، نمی‌توان مفهوم نقش را به خوبی درک کرد. وجود نقش انسان با چوبدستی، پرنده‌ها، اسب و حیوان چهارپا و انسان نشسته نشانه‌ای از ارتباط انسان با محیط است و احتمالاً نمادین است؛ اما نمی‌شود گفت نقش مهر قلعه‌اسرار نقشی با موضوع مذهبی یا شکار است.

نتیجه‌گیری

با بررسی مطالعات انجام‌شده درباره سفال‌های مهرشده در گستره وسیعی از جنوب غربی و غرب ایران، بین‌النهرین و سوریه تا نواحی شرق و جنوب شرقی ایران می‌توان با وجود بازه‌های زمانی و فرهنگی متفاوت ویژگی‌های مشترک پیش‌رو را مشاهده نمود؛ ۱- همه نمونه سفال‌های مهرشده تولید محلی هستند. ۲- مهرهایی که بر روی این سفال‌ها زده شده نیز سبک بومی و محلی دارند و این خود بیانگر محلی بودن تولید آن‌ها است. ۳- قطعه سفال‌های مهرشده نشان می‌دهند که این سفال‌ها عمدتاً باید متعلق به خمره‌های متوسط و بزرگ یا اصطلاحاً خمره‌های ذخیره باشند. ۴- در اکثر نمونه‌ها عمدتاً مهر در قسمت اتصال بدنه ظرف به گردن یا در قسمت گردن زده می‌شد. تنها مورد استثنا، نمونه محوطه شهرسوخته است که در آن مهر را در قسمت پایین ظرف استفاده کرده‌اند^۴ و این نشان می‌دهد سنتی محلی بوده است.

با توجه به ویژگی‌های مشترک اشاره‌شده می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که این سفال‌ها جنبه اداری داشته‌اند. اما کاربرد آن‌ها کاملاً محلی بوده است و هم نوع سفال‌ها و هم سبک و نقش مهرها برخاسته از فرهنگ محلی همان منطقه است و نمونه‌هایی که نشان‌دهنده جابه‌جایی یا پراکندگی آن‌ها در بستر فرهنگی گسترده‌تری باشد، دیده نمی‌شود.

بررسی و مقایسه تطبیقی قطعه سفال مهرشده محوطه قلعه اسرار نیز نشان می‌دهد که این سفال تولید محلی است و مهر استوانه‌ای استفاده‌شده بر روی آن نیز سبک محلی نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد را دارد. این محوطه با توجه به نوع سفال‌ها و وجود بقایای معماری به عنوان یک پاسگاه به منظور محافظت از راه در اواخر عصر آهن - اوایل دوره هخامنشی پیشنهاد می‌شود و سبک و نقش مهری که بر روی سفال زده شده نیز گاه‌نگاری پیشنهادی را تأیید می‌کند.

پی‌نوشت

۱. منظور همان خم یا خمره است.
۲. سبک مرغاب مهرهای هندسی مفرغی است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Saluatori 2000, Sariandi 1981.
۳. ملاک گردآوری این قطعه سفال‌ها شاخص بودن آن‌ها بود، به این ترتیب: لبه، کف و بدنه‌های منقوش از میان سفال‌های سطحی گزینش شدند.

4. (Hakemi & Sajadi, 1989: 145).

کتابنامه

- دانا، محسن، (۱۳۹۸). «سنت‌های سفالی اواخر عصر آهن و هخامنشی در شرق ایران». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، به‌کوشش: یوسف حسن‌زاده، علی‌اکبر وحدتی و زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل استان کردستان و موزه ملی ایران، صص: ۴۱۰-۳۹۲.
- سرلک، سیامک، (۱۳۸۶). «گزارش مقدماتی چهارمین فصل کاوش در محوطه قلی‌درویش جمکران قم». گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، مجموعه مقاله‌های نهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه باستان‌شناسی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- سرلک، سیامک، (۱۳۹۰). باستان‌شناسی و تاریخ قم. قم: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی قم و نشر شاخص.
- علی‌بیگی، سجاد؛ و خسروی، شکوه، (۱۳۸۹). «شواهدی از نهادهای اقتصادی اجتماعی جوامع عصر آهن در مرکز فلات ایران». مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص: ۸۵-۱۰۸.

- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۹). سیلک کاشان. ترجمه اصغر کریمی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهرکیان، جعفر، (۱۳۷۴). «افقی نوین در پژوهش‌های فرهنگ سفال خاکستری». میراث فرهنگی، شماره ۱۳، صص: ۷۴-۷۵.
- نوروززاده چگینی، ناصر، (۱۳۸۱). «آجرهای با نقش اثر مهر». زیگورات سیلک، گزارش فصل یکم، طرح بازنگری سیلک، به کوشش: دکتر صادق ملک شه‌میرزادی، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی ۲، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۷۱.
- یوسفی‌ز شک روح‌الله؛ و باقی‌زاده، سعید، (۱۳۹۶). «سفال مهرزده تپه چالتاسیان ورامین، مدلولی جدید از نهادهای اقتصادی- اجتماعی عصر آهن مرکز فلات». سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران.

- Alibaigi, S. & Khosravi, Sh., (2009). "Some Evidence on Social and Economic Institution of Iron Age Societies in the Center of the Iranian Plateau". *Journal of Archaeological Studies*, Vol. 1, Issur. 1, Pp: 85- 108, (In Persian).

- Amiet, P., (1975). "A cylinder seal impression found at Umm an-Nar". *East & West*, No. 25, Pp: 425-426.

- Baghestani, S., (1997). *Metallene Compartmentsiegel aus Ost-Iran, Zentralasien und Nord-China*. (Archäologie in Iran und Turan, Bd. 1). Rahden.

- Bielinski, P., (2008). "Some Cylinder Seal Impressions on Pottery from Tell Arbid". In: *Here and There: Across the Ancient Near East*. Studies In Honour of Krystyna Łyczkowska, O. Drewnowska (eds.), Warsaw, Pp: 1-8.

- Caldwell, D., (1976). "The Early Glyptic of Gawra, Giyan and Susa, and the Development of Long Distance Trade". *Orientalia, NOVA SERIES*, Vol. 45, Pp: 227-250.

- Calvet, Y., (1996). "Une empreinte de cylindre-sceau de Failaka (Koweit)". In: H. Gasche & B. Hrouda (eds) *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre. Études offertes en hommage à Agnès Spycket*. (Civilisations du Proche-Orient I/3). Neuchâtel & Paris, Pp: 57-64

- Collon, D., (1987). *First Impressions. Cylinder Seals in the Ancient Near East*. London.

- Dana, M., (2019). "The Late Iron Age and Achaemenid Pottery Traditions in Eastern Iran". In: *Proceedings of the International Conference on the Iron Age in Western Iran and Neighbouring Regions*, Yousef Hassanzadeh, Ali Akbar Vahdati and Zahed Hosseini (eds.), RICHT, National Museum of Iran and Kurdestan ICHHTO Publication, Pp: 392- 410, (In Persian).

- Frankfort, H. P., (2011). "Some Aspect of Horse Presentation in the Petroglyphs of Inner Asia from Earliest Periods to the 1st Millennium BCE". *Археология Южной Сибири*. К 80-летию Я. А. Шера. Вып. 25. – Кемерово, 2011, Pp: 54- 64.

- Garrison, M. B., & Root, M. C., (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablets*. Part 1: Images of Heroic Encounter, 2 Vols. Chicago.
- Ghrishman, R., (1994). "Irān az Aghāz ta Islam". Translated by: Mohammad Moein, Elmi va Farhangi Publication, (In Persian).
- Ghrishman, R., (2000). *Sialk Kashan*. Translated by: Asghar Karimi, Miras Farhangi Publication, (In Persian).
- Hakemi, A. & Sajjadi, S. M. S., (1989). "Shahdad excavations in the context of the Oasis Civilization". Pp: 141-156 in G. Ligabue & S. Salvatori (eds) *Bactria: an ancient oasis civilization from the sands of Afghanistan*. Venice.
- Hiebert, F. T., (1994a). "Production Evidence for the Origin of the Oxus Civilization". *Antiquity*, No. LXVIII, Pp: 374-387.
- Hiebert, F. T., (1994b). *Origins of the Bronze Age Oasis Civilization in Central Asia*. (American School of Prehistoric Research, Bulletin 42). Cambridge.
- Lopez, G. A., (2010). "Sealing Pots in Upper Mesopotamia in the Late Third Millennium BC". No. 13, Pp: 119- 124.
- Lopez, G. A., (2018). "A Seal Impression from Tell Brak and its Matching Cylinder Seal". *Isimu*, No. 20-21 (2017-2018), Pp: 197-203.
- Marcus, M. I., (1996). *Emblems of Identity and Prestige: The Seals and Sealings from Hasanlu, Iran*. University Museum Monograph 84, University of Pennsylvania.
- Mehrkian, J., (1996). "Ofoghi Novin dar Pajouhesh hāy Fahang Sofāl Khākeštari". *Miras Farhangi*, Vol. 13, Pp: 74- 75, (In Persian).
- Nourozadeh Cheghini, N., (2003). "ājorhāy ba Naghsh Asar Mohr". *Ziggurat Sialk, Primary reports of first season, Tarh Bāznegari Sialk*, Sadegh Malekshahmirzadi (eds.), Center of Cultural Heritage Publication, Pp: 171- 175, (In Persian).
- Oates, J., (1987), "A note on 'Ubaid and Mitanni pottery from Tell Brak". *Iraq*, No. 47, Pp: 193-198.
- Oates, J., (2001). "The Evidence of the Sealings". In: *Excavations at Tell Brak*, Vol. 2: *Nagar in the Third Millennium B.C.* D. Oates, J. Oates, H. McDonald (eds.), Cambridge, Pp: 121-150.
- Olijdam, E., (2008). "A Possible Central Asian Origin for the Seal-Imprinted Jar from the 'Temple Tower' at Failaka". In: *Intercultural Relations between South and Southwest Asia, Studies in Commemoration of E.C.L. During Caspers (1934-1996)*, E. Olijdam & R.H. Spoor (eds., BAR International Series 1826 (2008), Pp: 268-287.
- Porada, E., (1969). *The Art of Ancient Iran*. New York.
- Rova, E., (2006). "Seal Impressions on Pottery in the Khabour Region in the 3rd Millennium B.C.: Some New Evidence from Tell Beydar". *BaM*, No. 37, Pp: 295-312.
- Salvatori, S., (2000). "Bactria and Margiana Seals: A New Assessment of their Chronological Position and a Typological Survey". *East and West*, No. 50, Pp: 97-145.
- Sarianidi, V., (1981). "Seal-amulets of the Murghab style". In: *The Bronze Age Civilization of Central Asia, Recent Soviet Discoveries*, Ph. L. Kohl (eds.). New York. Pp: 221- 225.

- Sarianidi, V., (1986). “Le complexe celtèel de Togolok 21 en Margiane”. *Arts Asiatiques*, No. XLI, Pp: 5-21.
- Sarianidi, V., (1993). “Excavations at Southern Gonur”. *IRAN*, No. XXXI, Pp: 25-37, Pl. IV-X.
- Sarlak, S., (2007). “Preliminary report on the 4th season of excavation at Qoli Darvish in Jamkaran-Qom”. *The Archaeological reports(7)*, Vol. II, Symposium of the 9th annual congress of the archaeology of Iran, Iranian center of Archaeological Research, Tehran: 187-208, (In Persian).
- Sarlak, S., (2011). *Archaeology and History of Qom*. ICHHTO Publication, (In Persian).
- Winter, I., (1977). *Perspective on the “Local Style” of Hasanlu IV B: A Study in Receptivity, Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*. eds. L.D. Levine and T.C. Young, Jr., Udena 1977, Pp: 371- 386.
- Yousefi Zoshk, R. & Baghizadeh, S., (2018). “Sofal Mohrzadeh Tape Chāltasiyān varāmin, Madloli Jaded az Nahādhāy Eghtesadi- Ejtemae Asr āhan Markaz Falāt”. 3rd *National archaeology conference of Iran*, (In Persian).